

تبیین مفهوم «سَلَم» در زیارت جامعه کبیره و تحلیل آن از منظر روایات امامیه و شارحان

امیر رضاقلی (دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث)

jangenarm123@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱)

چکیده

مفهوم «سَلَم» از مفاهیم پرتکرار ادعیه و زیارات و از اصلی‌ترین ارکان تولّی به معصومان علیهم‌السلام به شمار می‌آید. این مفهوم به معنای دریافت حالت خضوعی است که مؤمن در مسیر کسب آن از خواهش‌های نفسانی و خواسته‌های شخصی فاصله گرفته و به سوی حاکم نمودن خواسته خداوند و ائمه اطهار علیهم‌السلام در نیت، قلب و اعمال خود حرکت می‌کند. این مفهوم در زیارت جامعه کبیره صراحتاً در شش فراز به کار رفته است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «سَلَم» در زیارت جامعه کبیره چگونه تبیین شده و چه ابعادی در روایات امامیه و شرح‌های آن زیارت دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، سطوح سه‌گانه «سَلَم» امامان در برابر خداوند، «سَلَم» مؤمنان در برابر امامان و «سَلَم» مؤمنان در برابر یکدیگر را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که سَلَم امامان در دو حالت خلقت و مصائب، سَلَم مؤمنان در عوالم پیشین و در برابر دستورات امامان و سَلَم مؤمنان نسبت به یکدیگر که منشأ آن تسلیم به امامان است، تبیین شده است. کلیدواژه‌ها: سَلَم، زیارت جامعه کبیره، تسلیم امامان، تسلیم مؤمنان، إخبارات.

۱- مقدمه

تدقیق در مفاهیم ادعیه و زیارات به عنوان بخشی از فرآیند «فقه‌الحديث» که از برترین دانش‌های حدیثی است، امری دیرپاست. شارحان ادعیه و زیارات و در بستری گسترده‌تر، تمامی شارحان قرآن و حدیث به نوعی برای تدقیق و فهم ژرف‌تر از مفاهیم موجود در متون آیات و روایات، تلاش کرده‌اند. «سَلَم» از مفاهیم مشهوری است که در آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام مورد اشاره قرار گرفته و تدقیق در آن می‌تواند زمینه را برای آراستگی انسان به آن از رهگذر درک بسترهای «سَلَم»، شناخت واژه و اصطلاح آن و پی‌جویی این مفهوم در آیات و روایات فراهم آورد. بر این پایه، کاوشی روشمند در این مفهوم و در راستای فرایند فقه‌الحديث ضروری می‌نماید.



یکی از مفاهیم فراگیر در زیارات ائمه علیهم السلام از جمله زیارت عاشورا (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۷۴)، زیارت امام کاظم و امام جواد علیهما السلام (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰۱)، زیارت جامعه صغیره (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۵) و زیارت جامعه کبیره (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۰۹/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۵/۶) که مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یکی از ارکان اجتناب ناپذیر تولی به پیشوایان معصوم می باشد، مفاهیم «سِلْم» و «حَرْب» است که عبارت از سلم نسبت به معصومان و جبهه ایشان و حرب نسبت به دشمنان معصومان و جبهه آنان می باشد. یکی از مفاهیم تقابلی زیارت جامعه کبیره که شکل یافته از دو تکلیف مکمل می باشد، مفهوم سلم است. سلم بدون حرب و حرب بدون سلم، نتیجه بخش نخواهد بود. در ادامه پس از بررسی لغوی و اصطلاحی مفهوم سلم به تبیین آن می پردازیم.

۲- واژه شناسی سلم

سلم را ضدّ الحرب و به استسلام، انقیاد و صلح معنا نموده اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۶/۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳۹۴/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۳/۱۲؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۳۳۳/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۱/۳)

راغب معتقدست: سلم، مبرّا شدن از آفات ظاهری و باطنی است. وی برای مدّعی خود، تعبیر «بَقْلِبِ سَلِیم» (الشعراء: ۸۹) را از قرآن شاهد می آورد که منظور از آن، عاری شدن از دغل است. پس از آنکه این شاهد را برای مبرّا شدن باطنی مطرح می کند، از تعبیر «مُسَلَّمَةً لَا شِیْءَ فِیْهَا» (بقره: ۷۱) به عنوان شاهی برای مبرّا شدن ظاهری بهره می برد. او سپس با اشاره به سایر معانی سلم و اظهار پیوستگی آن با مشتقات دیگری همچون «سلامت»، وارد معنای اصطلاحی سلم می شود که در بخش بعد اشاره خواهد شد (راغب، ۱۴۱۲: ۴۲۳-۴۲۱).

در میان معاصران، مرحوم مصطفوی، اصل مادّه سلم را به معنایی مقابل خصومت و موافقت شدید در ظاهر و باطن می داند؛ به گونه ای که هیچ اختلافی در بین نباشد. او از لوازم معنای مادّه سلم، مفاهیم «انقیاد»، «صلح» و «رضا» را دانسته و معتقد است هنگامی که اصل مادّه، لازم باشد، مفهوم آن، حصول وفاق و رفع خصومت در امر واقع است؛ چه امر واقع در نسبت با خود شخص مطرح باشد و چه در نسبت با دیگران (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۹/۵-۱۸۸).

اگر بتوان از مجموع بیان واژه‌شناسان استنباط نمود که تسلیم، آن حالت خضوعی را گویند که مؤمن در طی مقام تسلیم خود، از اِیْتِ نفس، هوا و خواسته خود فاصله گرفته و به موافقت و ملائمت با دستور و امر الهی رسیده و سپس امر را به گونه‌ای بر خود حاکم نماید که مخالفی در نیت، قلب و اعمال وی نسبت به صاحب امر و نفس آن امر نداشته باشد، می‌توان گفت که پیوندی میان این بیان با بیان آیات قرآن کریم و روایات امامیه یافته و می‌توان تفصیل این استنباط را در روایات امامیه پی گرفت. در این صورت، مفهوم سلم با مفاهیم دیگری مانند إخبارات که در روایات معتبر به عنوان واژه‌ای هم مضمون با سلم آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۱، ح ۳)، نزدیکی بیشتری می‌یابد.

۳- اصطلاح کاوی سلم

مفهوم سلم مؤمنان در برابر ائمه علیهم‌السلام در روایات امامیه، تفصیل زیادی یافته و در زمره اصلی‌ترین تکالیف و به عنوان شرط ایمان معرفی شده است. این مفهوم با معنای لغوی آن در بن‌مایه، اشتراک داشته اما به اعتبار متعلق آن، تفصیل و تفاوت می‌یابد. راغب در مفردات، تفصیلی اصطلاحی را مطرح کرده و معتقد است: «اسلام» که از مشتقات سلم است، در اصطلاح، یک‌بار پیش از ایمان و همان اعتراف زبانی است که به همان وسیله، جان انسان محفوظ و محترم می‌ماند و یک‌بار هم به معنایی بالاتر از ایمان است که همان اعتراف و اعتقاد قلبی و وفای عملی است که به منزله تسلیم گرداندن همه امور به خداوند است؛ چنانکه در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام (بقره: ۱۳۱) مطرح شده است (راغب: ۱۴۱۲: ۴۲۳).

شیخ کلینی در تبویب الکافی، مفهوم تسلیم را در همان معنای اصطلاحی دوم راغب، مورد نظر داشته و بابتی را تحت عنوان «بَابُ التَّسْلِيمِ وَ فَضْلُ الْمُسْلِمِينَ» گشوده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۱). در ادامه با بررسی زبده روایات وارد شده در زمینه تسلیم مؤمنان در برابر ائمه علیهم‌السلام، مفهوم اصطلاحی سلم و محدوده آن روشن‌تر خواهد شد.

(۱) روایت نخست را شیخ کلینی در باب یادشده با سندی صحیح از سدید صیرفی نقل

نموده‌اند:

عَنْ سَدِيدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ جَعْفَرٍ (ع) إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ يَتَّبِرُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَالَ: فَقَالَ: «وَمَا أَنْتَ وَ ذَاكَ؟ إِنَّمَا كُلُّ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ: مَعْرِفَةُ الْأَيِّمَةِ وَ التَّسْلِيمِ

لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَ الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. » (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۸، ح ۱).

در این روایت، وقتی سدید از اختلاف شیعیان در محضر امام باقر علیه السلام گلایه می‌کند، حضرت او را از غور در این مسائل و واری آنها پرهیز داده و متوجه تکلیف اصلی شیعیان می‌کنند. در واقع حضرت، منشأ اختلاف را نیز عدم عمل به این تکلیف اصلی که در سه فراز بیان می‌فرمایند، می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: آنچه تکلیف اصلی مردم است، معرفت ائمه علیهم السلام، تسلیم برابرشان در هر امری که بر آنها وارد می‌شود و بازگشت دادن داوری به امام در آنچه محل اختلاف ایشان است؛ گویی اگر شیعیان، این سه تکلیف را انجام دهند، موردی برای اختلاف باقی نمی‌ماند.

(۲) روایت دوم نیز توسط شیخ کلینی در باب نامبرده نقل شده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّجُوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَيْشِيءَ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (النساء: ۶۸) ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۸، ح ۲).

در روایت فوق، دو نکته شرطیت، «تسلیم در ایمان» و «لزوم تسلیم قلب و عمل» نسبت به رسول خدا و ائمه علیهم السلام بیان شده است. به بیانی، اگر گروهی باشند که خدای متعال را به عنوان خدای یگانه، بندگی نموده، اهل اقامه نماز و پرداخت زکات باشند، حج گزارده و در ماه رمضان نیز روزه‌دار باشند، اما نسبت به فعلی از افعال خدای متعال یا رسولش در قلب یا قول آنها، چیزی بر خلاف آن پدیدار گردد، به این واسطه، مشرک گردیده‌اند. مستند بیان امام صادق علیه السلام نیز آیه ۶۸ از سوره نساء است.

(۳) روایت سوم از «باب التَّسْلِيم» کتاب الکافی با سندی صحیح، تسلیم را هم مفهوم با إختبات دانسته و مسلمین را همان مُحَبِّتین معرفی می‌کند.

عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُقَالُ لَهُ كُتَيْبٌ! فَلَا يَجِيءُ عَنْكُمْ شَيْءٌ إِلَّا قَالَ أَنَا أَسْلَمْتُ! فَسَمَّيْنَاهُ كُتَيْبَ تَسْلِيمٍ! قَالَ: فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ! ثُمَّ قَالَ: أ

تَذَرُونَ مَا التَّسْلِيمُ؟ فَسَكَّنَا؛ فَقَالَ: هُوَ وَاللَّهِ الْإِخْبَاتُ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (هود: ۲۵). (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۸، ح ۳). البته باید توجه داشت که این دو مفهوم از جهاتی دارای تفاوت‌هایی هستند؛ اما قدر مشترکی دارند که آنها را در بخشی از معانی و مصادیق واحد می‌کند. إخبات، آن حالت تواضع، فروتنی و خشوعی را گویند (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۹/۲) که با پذیرش قلبی و انقیاد و طاعت همراه است و دلتنگی، انحراف، تردید و اختلاف را همراه خود ندارد و گویی مُخِبت، کسی است که در محیطی امن، مطمئن و وسیع فرود آمده و اضطرابی ندارد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۶/۳). بر این اساس، احتمالاً بتوان گفت که إخبات، نتیجه تسلیم خواهد بود. به بیان دیگر، کسی که تسلیم می‌شود و فرمان ربّ خود را می‌پذیرد، در وجود خود به محیطی امن و مطمئن دست یافته و دچار انحراف، اضطراب و تردید نخواهد شد.

۴) عیاشی در تفسیر خود روایتی را از ایوب بن حرّ نقل نموده که تسلیم مؤمن در برابر ائمه علیهم‌السلام را اینگونه تصویر می‌کند:

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حَرْقُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: فِي قَوْلِهِ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» إِلَىٰ قَوْلِهِ «وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۸)؛ فَحَلَفَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُّتَابِعًا: «لَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَكُونَ تِلْكَ التُّكْنَةُ السَّوْدَاءُ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّىٰ». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵۶/۸، ح ۱۸۷).

در روایت فوق، تسلیم کامل مؤمن، اینگونه بیان شده است که مؤمن نایستی حتّی ذره‌ای حرج، دلتنگی و اعتراض نسبت به تصمیم رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام که معصوم و کان تدبیر الهی و گنجینه‌دار علم خداوند هستند، در وجود خود داشته باشد. حضرت صادق علیه‌السلام در مرسله ایوب بن حرّ، تسلیم کامل را رفع تمام اعتراضات در وادی قلب مؤمن دانسته‌اند و به تصریح آیه شریفه، ایمان در گرو چنین تسلیمی است؛ گرچه انسان، نماز بخواند و روزه بگیرد.

۵) شیخ کلینی در الکافی به نقل از ابو خالد کابلی روایتی را نقل می‌کنند که صاحب مجمع البحرین نیز در ضمن ماده سلم به آن اشاره نموده‌اند. این روایت، بیانگر مهمترین اثر تسلیم در برابر ائمه علیهم‌السلام است که همان تطهیر قلب مؤمن و سالم ماندن از حساب شدید و ایمن بودن از فزع روز قیامت می‌باشد (کلینی، ۱۹۴/۱، ح ۱).

به جز فرازهای مربوط به تسلیم مؤمنان در برابر ائمه علیهم السلام که مورد تحلیل قرار خواهند گرفت، یکی از فرازهای پرتکرار در زیارت جامعه کبیره و بیشتر زیارات، فراز «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» است. این فراز نیز به اعتقاد شارحان زیارت جامعه کبیره، خود نوعی بیان تسلیم در مقابل آن حضرات است. نگارنده الأنوار السَّاطعة یکی از معانی سلام را تسلیم جان، مال و مطلق تعلقات و بستگی‌های زائر از ابتدای وجود تا ابدیت وی به امام دانسته است. به گونه‌ای که نسبت به هیچ تعلّق دنیوی رغبت نداشته، بلکه برای فنای خود در اراده و خواست امام، توطین نفس و تحصیل آمادگی نماید (کربلانی، ۱۴۲۸: ۳۹۰/۱).

۴- تبیین مفهوم سلم در زیارت جامعه کبیره

مفهوم سلم به تصریح در شش مقطع از زیارت جامعه کبیره و در چهار جهت کلی مورد اشاره قرار گرفته است: جهت نخست، «تسلیم امام نسبت به خدای متعال» است که مبدأ پیدایش تسلیم حقیقی و علّت اصلی تسلیم مؤمنان نسبت به امام است. جهت دوم، «تسلیم مؤمنان به امام» است که از قلب، آغاز و به سایر اعضا و جوارح منتشر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳/۲، ح ۱). جهت سوم، «تسلیم نسبت به امام در محضر خداوند متعال در عوالم پیشین» است. جهت چهارم که فرع بر جهت دوم و نشأت گرفته از آن است، «تسلیم نسبت به مؤمنانی است که تسلیم امام» هستند. این شش مقطع و چهار جهت در فرازهای شش‌گانه ذیل مورد اشاره قرار گرفته است:

جهت اول در دو مقطع: «وَلَهُ تُسَلِّمُونَ» - «وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ»؛
جهت دوم در دو مقطع: «مُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَیْکُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» - «وَقَلْبِي لَکُمْ سِلْمٌ (مُسَلِّمٌ)»؛

۱- جهت سوم در یک مقطع: «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِکُمْ»؛

۲- جهت چهارم در یک مقطع: «سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَمَکُمْ».

در ادامه به توضیح فرازهای یادشده و نسبتشان با مفهوم تسلیم پرداخته می‌شود.

۴-۱ سلم ائمه علیهم السلام در برابر خدای متعال

جهت نخست مفهوم سلم که تسلیم ائمه علیهم السلام مقابل خدای متعال است، در دو فراز از زیارت جامعه کبیره مورد اشاره قرار گرفته است:

۱-۱-۴ تبیین فراز «وَلَهُ تُسَلِّمُونَ»

این فراز در بیان شارحان زیارت جامعه کبیره با دو قرائت مخفف و مشدد آمده است که یکی از «أَسْلَمَ يَسْلَم» و دیگری از «سَلَّمَ يَسْلَم» برگرفته است (قیومی، ۱۴۱۴: ۲/۲۶۸). قرائت اول که اشاره به اسلام آوردن می‌کند، مؤید به آیات و روایاتی است. از آن جمله به روایتی از شیخ کلینی می‌توان اشاره نمود که به سند خود از سالم حنّاط نقل کرده‌اند که ایشان از امام باقر علیه السلام پیرامون تأویل آیات ۳۵-۳۶ سوره مبارکه ذاریات پرسش می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۵/۱، ح ۶۷). این روایت بدین معناست که اهل بیت علیهم السلام در اسلام در درجه کمالی هستند که احدی در عرض ایشان نیست (کربلانی، ۱۴۲۸: ۴/۱۹۶).

گرچه صاحب الأنوار الساطعة این فراز را بر مبنای قرائت غیر مشدد «وَلَهُ تُسَلِّمُونَ» یعنی «وَلَهُ تُسَلِّمُونَ»، به معنای اولین اسلام آوردگان معنا نموده‌اند ولی می‌توان آن را به معنای تسلیم نیز اخذ کرد. زیرا در بعضی روایات معتبر، اسلام به تسلیم معنا شده است. به این مضمون، روایتی در الکافی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تُنْسَبُ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَا يَنْسَبُهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَنْسَبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمَ هُوَ الْبَقِيَّةُ وَالتَّسْلِيمَ هُوَ التَّصَدِيقُ وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْعَمَلُ وَ الْعَمَلُ هُوَ الْأَدَاءُ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵/۲، ح ۱).

در مقام جمع‌بندی قرائت مخففه از عبارت «وَلَهُ تُسَلِّمُونَ»، باید گفت: حقیقت اسلام آوردن، همان تسلیم است و آنان که گام اول تسلیم یعنی اسلام آوردن را برداشته باشند، می‌توانند در وادی تسلیم نیز حرکت کنند؛ اما خارج از وادی اسلام، امکان تسلیم به خدای متعال وجود ندارد. با این بیان، قرائت اول و دوم در این معنا به هم گره می‌خورند. برخی از شارحان ذیل این روایت، حقیقت اسلام را همان تسلیم معنا نموده‌اند (کربلانی، ۱۴۲۸: ۴/۱۹۸).

قرائت دوم که با تشدید و به معنای تسلیم شدن می‌باشد، نیز به شکل‌های گوناگونی در روایات امامیه وارد شده است. برخی گفته‌اند: ائمه علیهم السلام در همه امور نسبت به خدای متعال تسلیم هستند و کردار، رفتار و تحمّل مصیبت‌ها و حادثه‌های رخ داده بر آنها از سوی دشمنانشان، گواه بر این امر است. در هر حال، چنانکه پیش‌تر دانسته شد، تسلیم همان انقیاد و



إخبات است که احادیث فراوانی بر اینکه ایشان همان محبتین در آیه شریفه هستند، رهنمون است (کربلانی، ۱۴۲۸: ۱۹۷/۴).

در بعضی از روایات معتبر، تسلیم به معنای إخبات و آن حالت خضوع در مقابل خدای متعال معرفی گردیده است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۲۵/۱، ح ۲۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۱، ح ۳). سپس در روایات دیگر، این إخبات در مصداق تام خود به ائمه عليهم السلام تطبیق شده است (کربلانی، ۱۴۲۸: ۱۹۸/۴) و محور إخبات را که محور تسلیم، خضوع و تواضع مقابل پروردگار عالم است را ایشان معرفی نموده است. از آن جمله به نقل تأویل الآيات الظاهرة می توان اشاره نمود (أسترآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۲).

۲-۱-۴ تبیین فراز «وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ»

برخی تلاش داشته اند این فراز را به عنوان عطف لازم بر ملزوم نسبت به فراز پیش از خود أخذ کنند، یعنی فراز «وَصِرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا» را ملزوم فراز پس از خود بدانند، چنانکه مرحوم همدانی در الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ اینگونه فراز را حرکت به سوی رضا و سپس تسلیم قضا را تصویر کرده اند (همدانی درودآبادی، ۱۳۹۶: ۳۸۹).

می توان از بیان ایشان استفاده نمود که تسلیم ائمه عليهم السلام نسبت به قضای الهی را فرع بر مقام رضا و مقدمه آن می دانند و گویی لزوماً مقام تسلیم آن بزرگواران، جزئی از مقام رضای آنها و لازمه آن است. اما مقام رضا لزوماً در مقام تسلیم وجود ندارد و پس از تسلیم بودن، باید مقام رضا نیز حاصل شود.

نگارنده الأنوار السَّاطِعَةُ بر این سخن مرحوم همدانی، اشکالی وارد دانسته اند: گفته شده است که این فراز عطف لازم بر ملزوم است، زیرا لازمه رسیدن به مقام رضا، تسلیم به قضاست. الا اینکه ظاهر از بیان «وَسَلَّمْتُمْ» این است که در قلوب شریف ایشان هیچ حرج و شبهه و تردیدی شکل نمی گیرد و نسبت به قضای الهی اعتراضی ندارند. با این بیان، فراز تسلیم به قضا، تأکیدی بر فراز پیش از خود می شود (کربلانی، ۱۴۲۸: ۲۷/۴).

آیت الله جوادی آملی، مفهوم تسلیم به قضای الهی را به گونه متفاوتی از صاحبان الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ و الأنوار السَّاطِعَةُ بیان داشته اند. ایشان پس از بیان مقدماتی در باب حکمت نظری و حکمت عملی که بن مایه های نظام فکریشان می باشد، این فراز را چنین توضیح می دهند:

«اسلام راستین همانا تسلیم علمی و عملی در برابر عقد و عقیده بودن، قضای الهی را در هر دو بخش تابع شدن، اقرار عملی را پیرو تصدیق علمی قرار دادن و رعایت کردن مرحله نازل اقرار یعنی عمل کردن است. انسان کامل معصوم، در تمام این چهار مرحله، اهل تسلیم است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۱/۶-۲۴۰).

اشکال تعبیر فوق این است که ایشان از مقدمات اثبات نشده‌ای در بیان چهار نوع تسلیم استفاده نموده و سپس علم والای معصومان در قضا و قدر الهی را در تبیین فراز، نادیده انگاشته‌اند. تعبیر عبور از جیحون جهل و سیحون سهو در بیان ایشان با این مقدمه که تقدیر الهی مطالب ویژه‌ای را همراه دارد که تدبیر بشری از رسیدن به ژرفای آن عاجز است، با شأن معصومان همخوانی ندارد. گرچه در دفاع از تعبیر ایشان ممکن است گفته شود: ایشان در مقام بیان مقامات تسلیم در مؤمنان هستند و تعبیرات ایشان نسبت به معصومان نیست. این سخن را از آن رو نمی‌شود پذیرفت که در بند پیشین، از انسان کامل معصومی سخن می‌گویند که اهل هر چهار مرحله تسلیم است و باز، پس از بیان کیفیت صعوبت تسلیم، سخن از دارندگان ملکه تسلیم به میان می‌آورند که ظاهراً منظورشان معصومان علیهم‌السلام هستند. از این رو پذیرش چرخش قلم در بین این دو مبحث به مؤمنان، قدری دشوار بلکه ناممکن می‌نماید. ایشان در ادامه در بیانی به درجه‌بندی قضا در حوادث گونه‌گون و نحوه برخورد با صورت‌های مختلف آن اشاره می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۱/۶).

مجموع بیان ایشان از آن رو که این توصیف از تسلیم به قضا را بخواهد به معصومان اسناد دهد، اشکال مسامحه در تعبیر را دارد؛ اگر نگوییم اشکال در خود تعبیر است. اشکال از آن روست که از اساس، آنچه به عنوان قضای الهی به سوی معصومان می‌رسد، نعمت بوده و هرچند ظاهرِ نعمت داشته باشد، مطلقاً نعمت است. زیرا آنچه از قضای الهی برای ایشان پیش می‌آید، بر اساس عهده‌ای است که با خدای متعال بسته‌اند و چون ایشان، مطلقاً از دایره تعهد خود خارج نشده‌اند، خداوند نیز آنچه به ایشان می‌رساند را بر اساس همان عهد، قضا و حکم می‌کند. بنابراین، گرچه ایشان در حوادث ناگوار، صبر پیشه می‌کنند اما آنچه به ایشان می‌رسد نعمتی است که ظاهرِ نعمت به خود گرفته است. به این امر در روایات امامیه اشاره شده است. از جمله می‌توان به روایات ذیل، اشاره نمود:

(۱) روایت اول را علی بن ابراهیم قمی در تفسیر و شیخ کلینی در الکافی با سند مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): «لَمَّا أُذْخِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) عَلَى يَزِيدَ نَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ!» فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): كَلَّا! مَا فِينَا هَذِهِ نَزَلَتْ وَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» فَتَحْنُ الَّذِينَ لَا نَأْسُو عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ لَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا.» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۵۱/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۰/۲، ح ۳).

در روایت فوق، یزید، مطابق ظاهر حادثه کربلا، امام سجاد علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و با خواندن آیه‌ای از قرآن کریم بیان می‌دارد که هر مصیبتی که به شما می‌رسد، به خاطر چیزهایی است که خود شما کسب کرده‌اید! اما حضرت پرده از باطن حادثه کربلا کنار می‌زنند. این روایت، بیانگر این معناست که همه آنچه بر ائمه علیهم السلام اصابت نموده، بر اساس آن کتاب و عهده‌ای است که پیش از ایجادش، معلوم بوده است و ائمه علیهم السلام آن کسانی‌اند که صبرشان در آنچه ظاهراً نقیمت است، از روی ناتوانی یا بی‌خبری نیست، بلکه به نعمت بودن آن آگاهی کامل دارند.

(۲) روایت دوم را شیخ کلینی با سندی معتبر در الکافی نقل کرده‌اند:

عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ لَهُ حُمْرَانُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاعِيتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا؟! فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): «يَا حُمْرَانُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمَضَاهُ وَ حَتَمَهُ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَيَتَقَدَّمُ عِلْمُ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَامَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (ع) وَ يَعْلَمُ صَمَتٌ مَنْ صَمَتَ مِنَّا.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۱/۸، ح ۳)

چنانکه پیداست برای جناب حمران، این امر مسأله‌ای جدی بوده است که ائمه علیهم السلام بر اساس دین الهی، خروج و قیام می‌فرموده‌اند؛ اما به وسیله طاغوت، مقتول و مغلوب می‌شده‌اند. در واقع، پرسش ایشان این بوده است که سه امر «خروج بر اساس دین الهی»، «مأموریت امامت از جانب خدای متعال» و «نصرت الهی برای امام» با شکست و مقهور

شدن، چگونه به هم پیوند می خورد؟ پاسخ امام باقر علیه السلام، سؤال حُمران را عمق بیشتری بخشیده و او را آگاه می سازد که مسأله قتل و غلبه، ظاهری از ماجراست و در این درگیری، امام پیروز میدان است. چهره واقعه و حادثه، چهره نقت، قتل و غلبه است اما باطن آن، جز نعمت و غلبه طرح الهی چیز دیگری نیست. بنابراین می فرماید: خدای متعال این وقایع را برای ایشان، تقدیر، سپس قضا، سپس امضا و سپس حتمی نموده و در مرحله بعد، به موعد اجرا می گذارد. این وقایع را نیز ائمه علیهم السلام پیش از ایجادش از طریق رسول الله صلی الله علیه و آله می دانسته و امیر مؤمنان، امام مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام با علم و آگاهی، اقدام به قیام فرموده اند و هر کس از ما اهل بیت نیز سکوت کند، با علم و آگاهی است.



بیان امام باقر علیه السلام نشانگر همین معناست که ائمه علیهم السلام علم به قضای الهی داشته و این امر را از طریق وحی رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت نموده اند. پس آنچه به ایشان از قضای الهی می رسد، به آن علم دارند و مانند سایر مردمان نیستند که واکنش ایشان در برابر قضای الهی از سر ناآگاهی باشد تا فعلشان آهنگ تسلیم مردمان را داشته باشد. از این رو برای ایشان، واقعه غدیر، واقعه احراق بیت نبوت، واقعه عاشورا و وقایع دیگر، برابر است. برای ایشان در مقابل خدای متعال، مساوی است که خلافت و حکومت ظاهری - علاوه بر ولایت باطنی - داشته باشند یا بر اساس قضا و قدر الهی و مبتنی بر حکمت خدای متعال، حکومت ظاهری ایشان غصب شود. ایشان به مقام رضوان رسیده و رضای الهی را مقدم بر همه چیز دانسته و تسلیم قضا هستند. تسلیمی از روی علم و آگاهی و بدون حرج و اعتراض؛ بلکه تسلیم تام و این تسلیم تام است که مقدمه فراز «و بِأَمْرِه تَعْمَلُونَ» می باشد.

۲-۴ منشأ تسلیم مؤمنان در برابر ائمه علیهم السلام

ائمه علیهم السلام در درجه ای از تسلیم قرار دارند که خواست آنها با خواست خدای متعال یکی شده است و مطلقاً در وجود ایشان، رأی و هوایی پدید نمی آید که مغایرت و منافاتی با خواست خدای متعال داشته باشد؛ تا تسلیم بودن ایشان جاری گردیده و خواست خداوند در وجود ایشان ترجیح یابد. این مقام، اوج مقام تسلیم ایشان می باشد. به تعبیر دیگر، قلب ایشان آشیانه و محمل اراده خدای متعال است. بنابراین هرچه خدای متعال اراده فرماید، ایشان نیز اراده می کنند و این معنا، حقیقتاً غیر از تسلیمی است که از مؤمنان خواسته شده است. در واقع

پایگاه تسلیم آن حضرات، یعنی قلب ایشان، تسلیم مطلق خدای متعال است. از سوی دیگر، خودشان از ما خواسته‌اند نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام تسلیم مطلق باشیم. گویی تسلیم مؤمنان به خدای متعال، همان تسلیم به آن بزرگواران است که شیخ کلینی روایات مربوط به آن را در یکی از ابواب الکافی گردآوری و نقل نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰/۱). در ادامه به مهمترین روایاتی که به این مدعا اشاره دارد، پرداخته می‌شود:

(۱) نقل اول را فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از مفصل بن عمر نقل نموده است:
عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَا مُفَضَّلُ! ... إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَلْبَ وَلِيِّهِ وَكَرَّ الْإِرَادَةَ؛ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شِئْنَا.» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۹، ح ۶۸۱)

چنانکه از ظاهر این روایت برمی‌آید از قلب امام تعبیر به «وَكَّرَ الْإِرَادَةَ» به معنای آشیانه و محمل اراده شده است. معصوم در جایگاهی از تسلیم به خدای متعال قرار گرفته است که با مقدماتی همچون: «باب الله»، «حجت الله»، «امین الله» و «گنجینه‌دار بودن خداوند در آسمان و زمین»، اراده‌اش، جایگاه اراده خدای متعال قرار گرفته است و هرچه خداوند بخواهد، بدون قید زمانی و مکانی و بدون حجاب اراده، ایشان نیز می‌خواهند و اراده می‌کنند. البته نقل علامه مجلسی که به جای «وَكَّرَ الْإِرَادَةَ» - که در برخی نسخ فعلی تفسیر فرات است -، تعبیر «وَكَّرَ الْإِرَادَتَهُ» آورده‌اند، صحیح‌تر و به ظاهر نزدیک‌تر به نظر می‌رسد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۲۶، ح ۳۲). زیرا متعلق اراده، در نقل علامه مجلسی، پیداست و با روایات ربط و نسبت مشیت الهی با مشیت معصومان علیهم‌السلام نیز سازگارتر است. گرچه هر دو با نظر به سیاق روایت و آیه مورد استشهاد، تفاوت معنایی ندارند و بر مدعای مقصود، صادقند. در برخی روایات دیگر با اسانید متفاوت نیز با تعبیر «مُؤَرِّدًا لِرَادَتِهِ» آمده است (صفار، ۱۴۰۴: ۵۱۷/۱، ح ۴۷).

(۲) روایت دوم را شیخ کلینی در الکافی از محمد بن سنان نقل کرده است:
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ! فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَّفِدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ (ع) فَمَكَّنُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ؛ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ؛ فَهُمْ يُحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَيَحْرُمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى! ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَحَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ.» (کلینی،

۱۴۰۷: ۴۴۵/۸، ح ۵)

روایت محمد بن سنان نیز، علاوه بر اینکه افزوده‌ای نسبت به روایت پیشین دارد، گواهی بر همین مدّعاست. در این روایت، مفهومی به نام «تفویض» نیز مطرح شده است که در فهم معنای تسلیم مطلق امام در مقابل خدای متعال، دخیل است. تفویض، واگذاری کامل دین به نبی اکرم و ائمه علیهم‌السلام است. از آنجا که اراده و مشیت ایشان، «مورد» و «وکر»، جایگاه اراده و مشیت خدای متعال قرار گرفته است، اذن دائمی در تفویض نیز به ایشان عطا شده است. البته تفویض، منافاتی با بسط ید الهی در اداره امور عالم نداشته و خود، توضیح چگونگی بسط ید خدای متعال در امور عالم است و نه تنها منافی توحید و الوهیت خداوند نیست بلکه خود، چگونگی جریان توحید و الوهیت خداوند است.

مرحوم کربلانی در قسمتی از بیان خود در مفهوم تسلیم ائمه علیهم‌السلام در مقابل خدای متعال و نیز در ذیل فراز «و بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ» با مقدماتی به این مهم اشاره نموده است. وی معتقد است که وقتی آن حضرات، تسلیم شایسته خدای متعال هستند و این تسلیم به صورت مطلق در تمامی آثار، اقوال و افعالشان بروز و ظهور می‌یابد، ناگزیر آنچه اراده می‌کنند و می‌خواهند، همان چیزی است که خدای متعال خواسته است. زیرا ایشان پس از تسلیم مطلق، امری جز امر خدا و اراده‌ای جز اراده او ندارند. آیات سوره مبارکه انبیاء علیهم‌السلام نیز شاهد بر این مطلب است. همچنین عبارت «تَجْرِي أَعْمَالُهُمْ وَأَحْكَامُهُمْ مَجْرَىٰ فَعْلِهِ» در مرسله احتجاج (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۱)، صراحت در این مدّعا دارد. در بیان ایشان افزوده شده که مرسله خرائج راوندی (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۷۲/۱، ح ۳)، افعال ائمه علیهم‌السلام را مصداق خارجی تدبیر الهی معرفی و این دورا از هم نه تنها جدا بلکه یکی شناسانده است (کربلانی، ۱۴۲۸: ۱۹۹/۴-۲۰۰). چنین تقریری را با همین چارچوب استدلال در تبیین ارائه شده در کتاب ادب فنای مقربان ذیل فراز «مُقَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» نیز می‌توان مشاهده نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۰/۱۰-۱۳۱).

برای مدّعی فوق که «مکلف شدن مؤمنان به تسلیم، ناشی از مقام تسلیم اهل بیت علیهم‌السلام است»، تقریر سومی نیز می‌توان ارائه داد. شیخ کلینی، روایت مشهور به «حدیث جنود عقل و جهل» را نقل نموده‌اند. در این روایت، سماعة بن مهران از امام صادق علیه‌السلام، پیشینه آفرینش



عقل، جهل و امتحان آنها و سپس بهره‌وری هر کدام را از جنود و لشکریانی نقل می‌نماید. تقریر اثبات مدّعی یادشده بوسیله این روایت اینگونه است که ذیل روایت نامبرده آمده است:

«فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَحُلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَ يَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۸، ح ۱۴).

بدین معنا که جنود عقل جز در وجود پیامبر خدا یا وصی ایشان یا مؤمنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده، جمع نمی‌شود. و هر کدام از مؤمنان که به درجه عباد ممتحن نرسیده‌اند، بعضی از این جنود را داشته و از بعضی محرومند تا جایی که بتوانند از جنود جهل، پاک شده و به درجه کمال ایمان برسند. در این صورت است که می‌توانند در معیت و همراهی با انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام در آن درجه علیا قرار گیرند.

بنابر این بیان، ذات این جنود و اصل این صفات در وجود انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام نهادینه شده و مؤمنان به میزان سیر به سوی درجات کمال ایمان، می‌توانند از این جنود در وجود خود بهره بگیرند. یکی از صفات و جنودی که در این روایت برای عقل ذکر شده است، صفت تسلیم است. اصل صفت تسلیم و عنصر آن در وجود انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام قرار داده شده است که نسبت به خدای متعال، تسلیم محض هستند. مؤمنی که می‌خواهد به تسلیم برسد، بایستی از طریق امتحان قلبی که خداوند از او می‌گیرد، به این صفت دست یابد تا به درجه مرافقت و معیت ایشان برسد. از آنجا که بنیان صفات حمیده در وجود مقدّس معصومان استقرار یافته و بر پایه زیارت جامعه کبیره، آنان معدن هر خیری هستند، مقام تسلیم مؤمنان، ناشی از مقام تسلیم اهل بیت علیهم‌السلام خواهد بود. حال اگر تسلیم از جنود عقل است و مؤمنان، مأمور و مکلف به استکمال ایمان هستند و استکمال ایمان نیز متوقف بر بیرون راندن جنود جهل و تکمیل جنود عقل است، پس مؤمن نیز مکلف است صفت تسلیم را به عنوان یکی از جنود عقل در مسیر استکمال ایمان، کسب نماید تا به کمال ایمان و معیت و همراهی انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام برسد.

۳-۴ سلم مؤمنان نسبت به انّمه علیهم‌السلام

مفهوم تسلیم مؤمنان در برابر ائمه علیهم السلام، دومین بخش از معنای سلم در زیارت جامعه کبیره است. در این بخش، سه فراز به عنوان حقّ امام بر عهده مؤمنان در مفهوم سلم مورد توجه است: «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ»، «مُفَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» و «وَقَلْبِي لَكُمْ سِلْمٌ (مُسَلَّمٌ)».

این سه فراز به یک اعتبار به دو قسم تقسیم می‌شوند: قسم نخست، فراز مربوط به تسلیم در عوالم پیشین را در بر می‌گیرد و قسم دوم، شامل فرازهای دیگرست که اعمّ از همه عوالم می‌باشند. با این بیان، سه فراز فوق، جهت دوم و سوم سلم در زیارت جامعه کبیره می‌باشد که از طریق تحلیل آنها می‌توان به تکلیف تسلیم مؤمنان پی‌برد.

۱-۳-۴ تبیین فراز «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ»

فراز «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ» به معنای تسلیم شدن مؤمنان به ائمه علیهم السلام و تسلیم شدن به فضل و برتری ایشان در عوالم پیشین در محضر خدای متعال می‌باشد و بیان‌کننده سه ویژگی از ویژگی‌های تسلیم مؤمنان است:

- ۱- این تسلیم از عوالم پیشین آغاز شده است؛
- ۲- تسلیم، همراه با عهده‌ی محکم در محضر خداوند صورت پذیرفته است؛
- ۳- مفاد تسلیم، سرفروداوردن برابر برتری اهل بیت علیهم السلام است.

این فقره به اعتقاد بعضی شارحان، بیانگر پیوند معنوی و انس دیرین شیعیان با ائمه علیهم السلام است که خداوند از ازل، ولایت و گرایش قلبی ایشان را در سرشت آنان نهاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۰/۹). به بیانی که در کتاب ادب فنای مقربان آمده است، بر پایه این فقره از زیارت جامعه کبیره، اعتراف و تسلیم در برابر برتری پیشوایان، از آن روست که پیوند والایی با آن ذوات قدسی و سرفروداوردن به استان آن بلندمرتبانان که آینه تمام‌نمای کمالات حق‌اند، از ازل در وجود موالیان آنان بوده است (همان).

در روایتی که شیخ کلینی از امام باقر علیه السلام نقل نموده‌اند، ایشان میثاق و عهد محکم تسلیم شدن نسبت به ولایت ائمه علیهم السلام را در عالم ذرّ و در معیت و همراهی اقرار به ربوبیت خدای متعال و رسالت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بیان می‌دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۶/۱، ح ۱). صفّار در بصائر الدّرجات (صفّار، ۱۴۰۴: ۸۹/۱، باب ۱۶)، فیض کاشانی در الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶:

۴۹۲/۳: باب ۵۵)، علامه مجلسی در بحار الأنوار در «باب الطّیّنة و الميثاق» و ابواب دیگری از این کتاب سترگ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۲۲۵؛ ۱۱۷/۲۶، باب ۷) و سایر محدّثان، مجموعه‌ای از این اخبار را گردآوری و ارائه نموده‌اند.

مجلسی اول، ضمن حاشیه خود بر فراز مذکور بیان داشته‌اند که تعبیر «فُكُنَّا عِنْدَهُ» بدین معناست که مؤمنان در علم خدای متعال، نسبت به ائمه علیهم‌السلام تسلیم قلبی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۸۴/۵) و با این تعبیر می‌توان گفت: ایشان مسأله را نه فقط مربوط به عالم ذر، بلکه بالاتر، امری مسبوق به علم خدای متعال دانسته و معتقدند در علم خدای متعال گذشته است که مؤمنان نسبت به برتری آن حضرات بر عالمیان، تسلیم قلبی حقیقی خواهند شد. این بیان از ظاهر عبارت علامه مجلسی دوم نیز برمی‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۱/۹۹). از میان شارحان دیگر نیز علامه شبر همین بیان را پذیرفته‌اند (شبر، ۱۴۰۰: ۱۹۵). چنانکه پیداست تعبیر این دسته از شارحان، ظاهراً نسبت به بیان آیت‌الله جوادی آملی اعظم بوده و ایشان امر را اخصّ و نسبت به عالم ذر معنا نموده‌اند.

این اختلاف تعبیر ظاهری به دلیل عدم بیان ارتباط این فراز با فراز پیشین به وجود آمده است و به اعتقاد نگارنده، بیشتر شارحان زیارت جامعه کبیره، در معنای این فراز نگاه یکتایی دارند. صاحب الأنوار الساطعة تلاش نموده است این توهّم را با معنا نمودن حرف «فاء» که در ابتدای فراز مذکور آمده است، دفع نماید. ایشان این حرف را فاء سببیت دانسته‌اند و بیان می‌دارند: از آنجائی که خداوند در علم خود می‌دانست که مؤمنان نسبت به فضل ائمه علیهم‌السلام تسلیم خواهند بود، آثار صلوات مانند طیب خلق و پاکی آفریدگی را بر آنها جاری نمود. سپس ایشان بیان می‌دارند که به هر معنا و کیفیت که قائل شویم، مسأله تسلیم در گذشته و در نزد خدای متعال یک تحلیل بیشتر نخواهد داشت و آن این است که احادیث فراوانی دلالت می‌کند که شیعیان و محبّان ائمه علیهم‌السلام همان اشخاصی هستند که ولایت ایشان را پذیرفته و نسبت به فضل ایشان تسلیم شده‌اند و این اتفاق در عالم ارواح و عالم ذر واقع شده است (کربلانی، ۱۴۲۸: ۳۱۳/۴).

ایشان پس از نقل چندین روایت در کیفیت اخذ میثاق در عالم ذر، معتقد شده‌اند که مؤمنان از ابتدای خلقت، تسلیم فضل اهل بیت علیهم‌السلام شده‌اند و به عبارت دیگر، مؤمنان در علم

خداوند حضور داشته و نام‌هایشان در لوح محفوظ بوده است (کربلائی، ۱۴۲۸: ۳۱۶/۴-۳۱۵).

از تعبیر «بِعِبَارَةِ أُخْرَى» در بیان ایشان استفاده می‌شود که بازگشت تعبیر «فَكُنَّا عِنْدَهُ» را به عالم ذر، صحیح دانسته و آن را نافی بیان سایر شارحان که این تعبیر را مسبوق به علم الهی معنا می‌نمودند، نمی‌دانند. بنابراین، دوگانگی‌ای میان این دو معنا ندیده و هر دو را مکمل هم می‌دانند. البته ایشان احتمال قرائت «مُسْلِمِينَ» را به جای «مُسْلَمِينَ» نیز مطرح نموده‌اند. علامه مجلسی نیز بر پایه اختلاف نسخ، به جای تعبیر «مُسْلَمِينَ»، تعبیر «مُسْلِمِينَ» را ظاهرتر می‌دانند.

۲-۳-۴ تبیین فراز «مُقَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ»

این فراز به معنای آن است که در هیچ امری از امور شما اعتراضی نداشته، بلکه می‌دانم هر آنچه شما انجام دهید، به امر خدای متعال است و در همه امور، در کنار شما تسلیم خداوند هستم. پس به خداوند در عدم استیلا یا در غیبتتان و غیر آن، اعتراضی نداشته، بلکه تسلیم امر او بوده و در معیت شما راضی به قضای خداوند هستم؛ چنانکه شما تسلیم و راضی شدید (مجلسی، ۱۴۰۶: ۴۸۹/۵؛ شبر، ۱۴۰۰: ۲۱۶-۲۱۵). البته احتمال می‌رود این تفویض و تسلیم به معنای تسلیم تمامی امور شخصی خود به ائمه علیهم‌السلام برای رفع خلل و فرج آنها نیز معنا شود؛ چنانکه علامه مجلسی فرموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۹۹).

بنابراین تسلیم در معیت شما به معنای این است که همانطور که شما در برابر خدای متعال، تسلیم شده‌اید و به امر او عارف و آشنا هستید، من نیز در آنچه شما به آن تسلیم هستید، در کنار شما تسلیم می‌شوم.

طبق بیان نگارنده الأنوار الساطعة، متناسب با این معنا، جمله «مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» تأکید جمله پیش از خود خواهد بود. ایشان با پذیرش بیان علامه مجلسی و دیگران، معنای این فراز را به گونه دیگری نیز ارائه نموده‌اند: «مُقَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ» به این معناست که هر آنچه از شفاعت و پناه‌جویی که من به سوی شما دارم، به خودتان تفویض و واگذار می‌کنم که اگر اراده فرمودید، انجامش دهید و این معنا از آن جهت است که تفویض، همان ردّ و بازگرداندن اختیار امر به مقوّض‌إلیه است؛ به طوری که او را حاکم و تصمیم‌گیر قرار دهد. مؤمن در این تفویض،



تردیدی نمی‌کند. چرا که می‌داند خداوند متعال امر دنیا را به ایشان تفویض فرموده، پس او نیز در این تفویض، تسلیم خدای متعال است (ر.ک: کربلائی، ۱۴۲۸: ۵۳۸/۴-۵۳۷).

چنانکه از این بیان و بیانات گذشته بعضی شارحان، مانند مرحوم کربلائی، می‌توان به دست آورد که ایشان فرازهای زیارت جامعه کبیره را به هم پیوسته و بعضاً لازم، ملزوم و مقدم بر همدیگر می‌دانند. برای نمونه در فراز یادشده، امر تسلیم در معیت را همراه با تفویض، تبیین نموده‌اند و متناسب با فرازهای پیش از خود، امر تسلیم را معنا نموده‌اند. ظاهر بیان آیت‌الله جوادی آملی این نکته را در خود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲۹/۱۰).

ایشان فراز فوق را محمل بیان تفصیلی امر تسلیم در ضمن زیارت جامعه کبیره دانسته‌اند. زیرا از قرائنی چون فرازهای پیشین و پسین این فقره استفاده می‌شود که تسلیم مؤمنان با امامان، در این قسمت از زیارت جامعه بسط پیدا کرده است.

در فراز «فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ» که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، تنها امور محل بحث، پیوستگی تسلیم مؤمنان به ائمه علیهم‌السلام در گذشته و مسبوق به عالم ذر بودن آن و نیز اقرار به وجود چنین تسلیمی برای مؤمنان در آن عوالم بوده است. اما مفهوم تسلیم در فراز «مُقَوَّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» با مفاهیمی چون ایمان به سر و علن، شاهد و غائب و اول و آخر ائمه علیهم‌السلام، تفویض که علت تسلیم است، معیت در تسلیم، تسلیم قلب، تبعیت رأی و آمادگی نصرت که فرازهای پیشین و پسین هستند، همراه شده است. از این رو بعضی شارحان مانند آیت‌الله جوادی آملی، تبیین مفهوم تسلیم را به این منزل و فقره از زیارت واگذار نموده‌اند. البته شارح مذکور، فراز «قَلْبِي لَكُمْ سَلَمٌ (مُسَلَّمٌ)» که در ادامه خواهد آمد را نیز ضمن تسلیم در معیت و همراه آن معنا نموده‌اند.

ایشان تسلیم در جمله «وَ مُسَلَّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ» را به جهت آنکه ملازم با معیت و همراهی ذکر شده، انشای تسلیم در برابر آن حضرات و اعلام پیروی و همراهی با آنان در همه امور و حالات می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۰/۱۰). چنانکه پیداست علت برداشت این شارح از عبارت یادشده در مفهوم تسلیم همه جانبه، تعبیر «مَعَكُمْ» هست که رسانای مفهوم پیوستگی و دوام است؛ گویی مؤمن وقتی در سیر خود به این فقره از زیارت جامعه کبیره می‌رسد، بایستی به تسلیم پیوسته و مدام اقرار نموده و به آن عامل باشد تا منتهی به تسلیم قلبی شود که در فراز بعدی مورد اشاره قرار گرفته است.

تسلیم در برابر ائمه علیهم السلام و پیوند روحی و ایمانی با ایشان، نه تنها سبب حدوث و پیدایی ایمان، بیان شده بلکه آن را در بقاء نیز مایه حفظ و کمال ایمان و گشایش دریچه‌های خیرات و برکات به روی مؤمنان معرفی نموده است. از این رو، پیوند مستمر و معیت با ایشان در تسلیم را استکمال مؤمن و صعود او به مراتب عالی کمال معرفی می‌کنند. شارح مذکور برای اثبات این مدعا به روایت یحیی بن زکریای انصاری از امام صادق علیه السلام تمسک جسته‌اند که شیخ کلینی آن را به عنوان ششمین روایت از «بَابُ التَّسْلِيمِ وَ فَضْلِ الْمُسْلِمِينَ» نقل فرموده‌اند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَبِيعِ الْمُسْلِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ كُلَّهُ فَلْيَقُلِ الْقَوْلَ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلَ آلِ مُحَمَّدٍ فِيمَا أَسْرَوْا وَ مَا أَعْلَنُوا وَ فِيمَا بَلَّغْنِي عَنْهُمْ وَ فِيمَا لَمْ يَبْلُغْنِي.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۱/۸، ح ۶).

چنانکه آشکار است تحلیل شارح مذکور با تبیینی که صاحب الأنوار الساطعة ارائه نموده‌اند، متفاوت است.

۳-۳-۴ تبیین فراز «قَلْبِي لَكُمْ سَلَمٌ (مُسْلِمٌ)»

تسلیم قلب، محور این فراز است و چنانکه برخی شارحان زیارت جامعه بیان نموده‌اند به معنای این است که من، منقاد و مطیع امور و افعال شما بوده و در قلبم، نسبت به اقوال، افعال و احوال شما لرزش و اعتراضی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۹۹)؛ گرچه عقل قاصر و فکر فاتر من به وجه حکمت آنچه از شما صادر شده است، نرسد (شبر، ۱۴۰۰: ۲۱۶).

صاحب الأنوار الساطعة در شرح خود، پس از بیان چند معنا برای قلب، تلاش نموده‌اند معنایی وسیع‌تر و متناسب با فرازهای دیگر زیارت جامعه از جمله فراز «فَكُنَّا عَنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ» ارائه نمایند و آغاز تسلیم قلبی را به هنگام خلق شیعیان و تشکیل طینت آنها بازگردانده و بر آن اساس تحلیل کنند. گرچه حتی اگر ارتباط میان تسلیم قلب با طینت مؤمنان وجود داشته باشد، اما تحلیل اکتسابی بودن تسلیم قلب در عالم دنیا در بیان ایشان دیده نمی‌شود و ابتدائاً به نظر می‌رسد ایشان تسلیم را صرفاً به ارتباط طینت مؤمنان با ائمه علیهم السلام وابسته دانسته و حوادثی را در این دنیا در آن دخیل نمی‌دانند. حال آنکه با دقت در کلام ایشان می‌توان فهمید که خاستگاه تسلیم را ارتباط طینتی با ائمه علیهم السلام می‌دانند اما تسلیم قلب در وجود مؤمن را آن

هنگام می‌دانند که به سوی ایشان اتصال یابد و به معیت ایشان رسیده و درک کند که از ایشان وجود یافته و به وسیله ایشان تربیت گردیده و به سوی ایشان نیز رهسپار است. شاهد صحت این استظهار، نخست صراحت کلام وی و در مرتبه بعد، تمثیل او در تسلیم قلب به جناب سلمان رضی الله عنه می‌باشد که به درجه خلوص در تشیع رسیده‌اند (کربلانی، ۱۴۲۸: ۷-۸/۵). ایشان پس از بیانی که گذشت، روایتی از مفضل بن عمر را شاهد بر مدّعی خود ذکر کرده و آن را از کتاب أداء الحقوق فی الإخوان تألیف شیخ أبو الفتوح رازی نقل می‌نمایند (کربلانی، ۱۴۲۸: ۷-۸/۵).

از مجموع بیانات مرحوم کربلانی به صورت ضمنی می‌توان درجه‌بندی بودن تسلیم را برداشت نمود و این مطلبی است که آیت الله جوادی آملی در شرح خود به آن تصریح دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰/۱۳۵).

نکته دیگری که میان دو شارح مذکور، مشترک است این است که ایشان تسلیم در مرحله قلب را عالی‌ترین مرتبه تسلیم می‌دانند. آیت الله جوادی آملی، قلب را مرکز گرایش‌ها، شعور و اراده انسان معرفی می‌کنند و چون ایمان را نیز از جنس گرایش قلبی دانسته‌اند، حقیقت ایمان را نیز جز با تسلیم قلبی در برابر اراده حضرت حق و اولیای الهی متحصّل نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۵). با پذیرفتن این بیان، فراز مذکور که حق تسلیم قلب مؤمن را برای ائمه علیهم السلام ذکر می‌کند، به وظیفه اصلی مؤمنان و حق اصلی آن ذوات مقدّس که همانا تلاش برای ایجاد حقیقت ایمان در وجود مؤمن است، نیز اشاره دارد. ایشان در مدّعی خود به روایت ذیل از امام صادق علیه السلام - با بیان مقدماتی - استناد می‌کنند:

«لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّوْا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۸) ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۰۸، ح ۲).

بر اساس این حدیث شریف، همانگونه که معرفت و اعتقاد به مقامات ائمه علیهم السلام واجب است، اطاعت و تسلیم در برابر آنان نیز تکلیفی الزامی است و بی آن، کسی مؤمن نخواهد بود. مراتب تسلیم نیز تابع درجات معرفت و ایمان انسان هستند. هرچه معرفت شخص کامل تر و عمیق تر باشد، درجه تسلیم او نیز فزون تر خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸/۱۰-۱۴۰). آیت الله جوادی آملی بایسته های تسلیم حقیقی را که همان تسلیم قلب است، سه عامل اساسی «معرفت»، «محبت» و «تبعیت» معرفی نموده که بینش، گرایش و منش انسان را شکل می دهند و تنظیم کننده رابطه مؤمن با ائمه علیهم السلام می باشند.

۴-۴ تسلیم مؤمنان در برابر همدیگر

چهارمین جهت از سلم در زیارت جامعه کبیره، مربوط به فراز «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَمَكُم» می باشد. این فراز چنانکه پیش تر ذکر شد، فرع بر فرازهای جهت دوم و سوم که مربوط به سلم مؤمنان در برابر ائمه علیهم السلام بود، می باشد. زیرا روشن است که تعبیر از سلم در فراز فوق، بیان تسلیمی است که مؤمن در برابر آن دسته از اشخاصی دارد که نسبت به آن حضرات، تسلیم هستند. از این رو، محور تسلیم در این فراز نیز همان تسلیم به ائمه علیهم السلام است که میان مؤمنان - و یا به تعبیر دیگر مُسَلِّمین - نسبت به همدیگر واقع می شود.

فراز «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَمَكُم» از فرازهای پرتکرار ادعیه و زیارات ائمه علیهم السلام از جمله: زیارت عاشورا (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۱۷۶)، زیارت ائمه کاظمین علیهم السلام (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۳۰۳)، زیارت جامعه صغیره (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۳۱۵)، زیارت عرفه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۹۵) و ... می باشد و مرحله ای مهم از مراحل تسلیم به آن حضرات به شمار می آید و به معنای این است که مؤمن در این مرحله، خود را تسلیم و اهل صلح و انقیاد نسبت به تسلیم شدگان به معصومان قرار می دهد. به این معنا علامه مجلسی و علامه شبّر اشاره فرموده اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۱/۹۹؛ شبّر، ۱۴۰۰: ص ۲۰۲)، اساساً «لازمه تسلیم فضل اهل بیت علیهم السلام و اثر مسلم دانستن و داشتن فضیلت آن ذوات قدسی، آن است که هر کس و هر چیز، سلم در برابر آنان است، مورد مسالمت اهل تسلیم قرارگیرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۶/۹).



بر اساس برخی روایات وارده از جمله روایتی که شیخ کلینی به نقل از ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۱، ح ۱)، محبت و تولی، دو نتیجه از نتایج تطهیر قلب هستند و کسی که به درجه تطهیر قلب برسد، محبت ائمه علیهم السلام و تولی نسبت به ایشان به او عنایت می‌شود. اما برای تطهیر قلب، شرطی ذکر شده است که خدای متعال بدون آن، قلب بنده‌ای را تطهیر نمی‌کند و آن شرط، تسلیم شدن به ائمه علیهم السلام است به گونه‌ای که انسان در «مقام سلم» قرار بگیرد.

از مقدمات بیان آیت الله جوادی آملی در ضمن فراز یادشده، می‌توان استفاده نمود که ایشان چنین مسیری را برای تبیین فقره «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمُ» پیموده‌اند. ایشان برای اثبات مدّعی خود، به روایاتی استناد نموده‌اند که در مقام دلالت بر مقصود دارد. سپس از آن رو که موالات اولیای معصومان به موالات خود ایشان باز می‌گردد را لازم می‌دانند و موالات مؤمنان را چیزی جز موالات معصومان نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۹/۹).

در مقابل، مرحوم کربلانی در الأنوار الساطعة، فقره یاشده از زیارت را به دو شکل معنا نموده‌اند: معنای نخست را به تبع علامه مجلسی اول پذیرفته و همان عبارات مجلسی اول را نقل می‌کنند. ترجمه و گزارش آن چنین است:

در مقابل، مرحوم کربلانی با پذیرش معنای نخستی که مجلسی اول در روضه المتّقین فرموده (المجلسی، ۱۴۰۶: ۵/۴۸۷-۴۸۶)، معتقد است: از آن‌رو که یکی از معانی سلم صلح می‌باشد، مؤمن در مقام صلح با کسانی است که ائمه علیهم السلام با آنها صلح کرده‌اند؛ بنابراین در برابر آنان جهاد نمی‌کند. اما همچنان به معنای دومی نیز معتقدند که در نتیجه با دیدگاه آیت الله جوادی آملی، مشترک است.

صاحب الأنوار الساطعة به بیان علامه مجلسی اول این نکته را افزوده‌اند که هر دو معنا در عمل، ناشی از ایمان قلبی مؤمن به ائمه علیهم السلام است که اقتضای مسالمت در جمیع امور با ایشان را می‌کند. از جمله آن، ترک مجاهده بدون اذن معصوم در جایی که ایشان صلح نموده‌اند و محبت و تولی نسبت به شیعیان ایشان، می‌تواند باشد. از این رو ایشان معتقدند روابط میان مؤمنان - یا به تعبیر دیگر مسلمین - اقتضای معاشرت عرفی نبوده، بلکه اقتضای ایمان قلبی به ائمه علیهم السلام است (کربلانی، ۱۴۲۸: ۳۷۲/۴).

در مقام جمع‌بندی بیان شارحان می‌توان گفت: با بررسی احتمالاتی که گذشت، استفاده تسلیم مؤمنان نسبت به یکدیگر از این فراز، مسلّم می‌نماید. بر این اساس مهمترین اثر اعتقاد و عمل به فراز «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَكُمْ» در زیارت جامعه کبیره، پیدایی «نظام اخوت» در میان مؤمنان یا به تعبیری «شبکه برادری» است.

نتیجه‌گیری

۱- مفهوم سلم به معنای دریافت حالت خضوعی است که مؤمن در مسیر پیمایش مقام تسلیم به تدریج از هوا و خواسته‌های خود فاصله می‌گیرد و به موافقت و ملائمت با دستور و امر الهی می‌رسید. سپس امر را به گونه‌ای بر خود حاکم می‌کند که مخالفتی در نیت، قلب و اعمال وی نسبت به صاحب‌الأمر و نفس آن امر نداشته باشد.

۲- مفهوم سلم بر پایه زیارت جامعه کبیره، دارای مراحل و درجات گوناگونی است و مفهومی بسیط و تک جزئی نیست.

۳- مفهوم سلم در زیارت جامعه کبیره در شش فراز مورد اشاره قرار گرفته است. به گونه‌ای که می‌توان آنها را از نظر محتوا به سه دسته: «سلم امامان برابر خداوند»، «سلم مؤمنان برابر امامان» و «سلم مؤمنان برابر یکدیگر» تقسیم نمود.

۴- با پی‌جویی حدیثی موضوع «سلم مؤمنان برابر خداوند» که در زیارت جامعه ذکر شده است، در می‌یابیم که این سلم به دو گونه: «سلم در هنگام خلقت» و «سلم در برابر مصائب عظیم دنیوی» بروز می‌یابد.

۵- با پی‌جویی حدیثی موضوع «سلم مؤمنان برابر امامان» که در زیارت جامعه ذکر شده است، در می‌یابیم که این سلم به دو گونه: «سلم در هنگام خلقت و در عوالم پیشین» و «سلم در برابر دستورات آنها در حیات دنیوی» تقسیم می‌شود.

۶- تسلیم امامان برابر خداوند در مقیاسی بس والاتر از تسلیم مؤمنان قرار گرفته و مقدوریت تسلیم مؤمنان چه در برابر امامان و چه در برابر خداوند، به تسلیم امامان باز می‌گردد. بدین معنا که جریان یافتن سلم در عالم وجود، از طریق سلم معصومان به خداوند ممکن می‌شود.



- ۷- والاترین مرحله تسلیم مؤمنان در برابر امامان، تسلیم در مرحله قلب است.
- ۸- تسلیم مؤمنان برابر یکدیگر، امری مستقل نبوده و سبب ایجاد آن، تسلیم هر مؤمن برابر امامان است. بنابراین محور تسلیم مؤمنان برابر یکدیگر، امامان معصوم هستند.
- ۹- تسلیم مؤمنان برابر یکدیگر می‌تواند موجب ایجاد نظام «اخوت ایمانی» یا به تعبیری «شبکه برادری» گردد و در پی آن، اجتماعی شکل گیرد که محور آن، تسلیم همگان به فرمان امامان باشد.

منابع

۱. ابن الاثیر الجزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النّهایة فی غریب الحدیث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲. ابن بابویه الصدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر الغفّاری. قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ دوم.
۳. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللّغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول.
۴. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ش). کامل الزّیارات. نجف: دارالمرتضویّة، چاپ اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
۶. الأسترآبادی، علی (۱۴۰۹ق). تأویل الآیات الظّاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة. قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). ادب فنای مقربان. قم: اسراء، چاپ پنجم.
۸. الرّاوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الإمام المهدي ﷺ، چاپ اول.
۹. شبّر، السّید عبدالله (۱۴۰۰ش). الأنوار اللّامعة فی شرح الزّیارة الجامعة. تحقیق: امیر رضاقلی. قم: دار زین العابدین، چاپ اول.



۱۰. صاحب، اسماعیل بن عبّاد (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب. چاپ اول.
۱۱. صفّار، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدّرجات في فضائل آل محمد ﷺ. قم: مكتبة آية الله المرعشي النّجفي، چاپ دوم.
۱۲. الطبرسي، أحمد بن علي (۱۴۰۳ق). الإحتجاج على أهل اللّجاج. مشهد: نشر مرتضوى، چاپ اول.
۱۳. طريحي، فخرالدّين بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرين. تهران: نشر مرتضوى، چاپ سوم.
۱۴. الطوسى، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام. تحقيق: سيد حسن الموسوى الخراسان. تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۵. عياشى، محمد بن المسعود (۱۳۸۰ق). تفسير عياشى. تهران: المطبعة العلميّة، چاپ اول.
۱۶. الفراهيدى، الخليل بن أحمد (۱۴۰۹ق). كتاب العين. قم: هجرت، چاپ دوم.
۱۷. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى (۱۴۰۶ق). الوافى. اصفهان: كتابخانه الإمام اميرالمؤمنين ﷺ، چاپ اول.
۱۸. فيومى، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنير فى غريب الشّرح الكبير. قم: مؤسّسة دارالهجرة، چاپ دوم.
۱۹. قمى، على بن ابراهيم (۱۴۰۴ق). تفسير قمى. قم: دارالكتاب، چاپ سوم.
۲۰. كربلائى، جواد بن عباس (۱۴۲۸ق). الأنوار السّاطعة فى شرح الزيارة الجامعة. بيروت: مؤسّسة الأعلمى للمطبوعات، چاپ اول.
۲۱. كلينى، ثقة الإسلام محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق). الكافى. تحقيق: على اكبر الغفّارى. تهران: دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۲. كوفى، فرات بن ابراهيم (۱۴۱۰ق). تفسير فرات كوفى. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول.

۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار إحياء التراث العربي، راول.
۲۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط- القديمة). قم: مؤسسه كوشانپور، چاپ دوم.
۲۵. مصطفوی، السید حسن (۱۳۶۸ ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۶. همدانی درودآبادی، سیدحسین (۱۳۹۶ ش). ترجمه الشّمس الطّالعة شرح زیارت جامعه کبیره. ترجمه محمدحسین نائیجی. قم: انتشارات کتاب جمکران، چاپ پنجم.

